

بررسی شناختی درک الگوهای استعاری زمان در زبان فارسی

۱. عباسعلی آهنگر، استاد زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه سیستان و

بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول) ahangar@english.usb.ac.ir

۲. امیرعلی خوشخونزاد، استادیار آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

چکیده

فهم ما نسبت به دنیای اطراف مان از طریق ابعاد مختلف زمان تحت تاثیر قرار می‌گیرد. به طور کلی، دو رویکرد متفاوت پیرامون عبارت‌های زمانی اشاره‌ای وجود دارد: یکی استعاره زمان متحرک و دیگری استعاره ناظر متحرک. در استعاره زمان متحرک، زمان به گونه‌ای تصور می‌شود که خودش در حال حرکت به جلو است. در مقابل، در استعاره ناظر متحرک، این ناظر است که در حال حرکت به جلو مفهوم‌سازی می‌شود. هدف از پژوهش حاضر تحلیل شناختی درک الگوهای تعبیر استعاری زمان در فارسی است. این پژوهش بر اساس زبان‌شناسی شناختی و پرسش مک‌گلون و هاردینگ (۱۹۹۸) در مورد درک استعاره زمان انجام می‌شود. جامعه‌ی آماری شامل ۱۱۸ نفر فارسی‌زبان است که از میان دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان انتخاب شدند. برای تحلیل آماری داده‌های پژوهش از آزمون خی دو استفاده شد. بر اساس نتایج حاصل از آزمون خی دو، مشخص شد که الگوی اصلی درک تعبیر استعاری زمان در فارسی ناظر متحرک است. غالب بودن الگوی ناظر متحرک در فارسی، می‌تواند بازتاب‌دهنده دیدگاه فرهنگی خاصی نسبت به زمان در میان فارسی‌زبانان باشد که در آن، فرد خود را در حال حرکت در زمان می‌بیند. همچنین، این پژوهش با تأیید نقش اطلاعات زمینه‌ای در درک

استعاره‌های زمانی، بر اهمیت بافت فرهنگی و تجربی در شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: استعاره، زمان، زبان‌شناسی شناختی، زمان متحرک، ناظر متحرک

A Cognitive Analysis of the Interpretation Patterns of Metaphorical Time Expressions in Persian

Abstract

Our understanding of the world around us is influenced by various dimensions of time. Broadly speaking, there are two distinct approaches to deictic time expressions: the Moving Time metaphor and the Moving Ego metaphor. In the Moving Time metaphor, time is conceptualized as moving forward. In contrast, the Moving Ego metaphor conceptualizes the observer as moving forward through time. The aim of the present study is to provide a cognitive analysis of the interpretation patterns of metaphorical time expressions in Persian. This research is grounded in cognitive linguistics and employs the framework developed by McGlone and Harding (1998) regarding the interpretation of time metaphors. The study sample consisted of 118 Persian-speaking participants selected from among students at the University of Sistan and Baluchestan. The Chi-square test was used for the statistical analysis of the data. According to the results of the Chi-square test, the dominant pattern of interpreting metaphorical time in Persian is the Moving Ego metaphor. The predominance of the Moving Ego pattern in Persian may reflect a specific cultural perspective toward time, in which individuals perceive themselves as moving through time. Furthermore, by confirming the role of contextual information in understanding temporal metaphors, this study emphasizes on the importance of cultural and experiential context in shaping abstract concepts.

Keywords: Metaphor, Time, Cognitive Linguistics, Moving Time, Moving Ego

۱ - مقدمه

اگرچه زمان مفهومی انتزاعی است، اما یکی از پربسامدترین تجربیات مفهومی سازی شده در زبان و اندیشه‌ی انسانی است. ایوانز^۱ (۲۰۰۴) معتقد است از آنجا که انسان قادر به ادراک مستقیم زمان نیست، تمایل دارد آن را از طریق استعاره درک کند، که رایج‌ترین شیوه بازنمایی آن براساس حوزه‌های فضایی است. نظریه پردازان استعاره معتقدند دلیل این امر بازنمایی حسی و حرکتی ناشی از تعامل در محیط طبیعی است که در قالب تفکر انتزاعی بازنمایی می‌شود (لیکاف^۲، ۱۹۹۳). به عنوان مثال، در خصوص زمان، این بازنمایی‌ها از طریق تجربه انسانی در قالب حرکت، هدایت و مشاهده حرکت در مکان صورت می‌گیرد (دافی^۳، ۲۰۱۴). زبان‌شناسانی مانند لیکاف و جانسون^۴ (۱۹۸۰) و ایوانز (۲۰۰۴) توصیفی از نحوه مفهوم‌سازی و درک انسان از زمان ارائه داده‌اند. بر پایه شواهد زبانی، زبان نه بر پایه واژه‌های اختصاصی مربوط به خود بلکه به صورت استعاری درک می‌شود. این درک استعاری زمان از طریق محتوای مکانی و حرکتی صورت می‌گیرد. در این راستا، برودیتسکی^۵ (۲۰۰۲) معتقد است، به‌طور کلی، دو نوع رویکرد استعاری زمان-مکان وجود دارد: یکی استعاره زمان متحرک^۶ و دیگری استعاره ناظر متحرک^۷. در استعاره زمان متحرک، زمان به گونه‌ای در حال حرکت به جلو مفهوم‌سازی می‌شود. در حالی که در استعاره ناظر متحرک، ناظر در حال حرکت به جلو مفهوم‌سازی می‌گردد. این دو رویکرد، شیوه‌های متفاوتی را برای تخصیص «جلو/عقب» به خط زمان دارند

¹ Evans

² Lakoff

³ Duffy

⁴ Johnson

⁵ Boroditsky

⁶ Moving Time Metaphor

⁷ Moving Ego Metaphor

(لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰؛ کلارک^۸، ۱۹۷۳؛ فیلمور^۹، ۱۹۷۱). برای مثال، در الگوی ناظر متحرک، «جلو» به رویداد آینده اختصاص داده می‌شود. در مقابل، در الگوی زمان-متحرک «جلو» به رویداد گذشته اختصاص می‌یابد (برودیتسکی، ۲۰۰۲: ۵۳۹).

در این پژوهش، مفاهیم نظری برگرفته از زبان‌شناسی شناختی و استعاره‌های مفهومی زمان، به‌ویژه استعاره‌های «ناظر متحرک» و «زمان متحرک»، بنیانی برای تبیین اهداف پژوهش فراهم کرده‌اند. نظریه‌پردازانی چون لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و ایوانز (۲۰۰۴) معتقدند که انسان مفاهیم انتزاعی مانند زمان را از طریق استعاره‌های فضایی درک می‌کند، چرا که این مفاهیم به‌طور مستقیم قابل تجربه نیستند. پژوهش حاضر نیز بر پایه‌ی این دیدگاه، در پی آن است تا با استفاده از پارادایم مکگلون و هاردینگ (۱۹۹۸)، به تحلیل شناختی نحوه‌ی درک الگوهای تعبیر استعاری زمان در زبان فارسی بپردازد. بنابراین، چارچوب نظری پژوهش نه تنها جهت‌گیری آن را مشخص می‌کند، بلکه به شکل‌گیری اهداف آن نیز جهت می‌دهد، به‌ویژه در بررسی نقش اطلاعات زمینه‌ای و بافت فرهنگی در تعیین ترجیح گویشوران نسبت به یکی از این دو الگو. این ارتباط میان نظریه و هدف، موجب انسجام و روایی نظری مطالعه شده است.

با توجه به آنچه گفته شد، این پژوهش به بررسی الگوهای درک استعاری تعبیر زمان در فارسی می‌پردازد. در این راستا، پرسش‌های زیر مطرح می‌شود:

۱- درک تعبیر استعاری زمان در فارسی در محیط خنثی چگونه است؟

۲- آیا رابطه‌ی معناداری بین اطلاعات زمینه‌ای و درک تعبیر استعاری زمان در فارسی وجود دارد؟

۳- آیا جنسیت تأثیر معناداری بر درک تعبیر استعاری زمان دارد؟

^۸Clark

^۹Filmore

پژوهش حاضر دارای شش بخش است. پس از مقدمه، در بخش دوم، پیشینه پژوهش معرفی می‌شود. بخش سوم به بیان مبانی و چارچوب نظری پژوهش اختصاص دارد. در بخش چهارم، روش پژوهش در قالب معرفی مشارکین و ابزار و مواد آزمودنی توضیح داده می‌شود. بخش پنجم به تحلیل داده‌ها و آزمون‌های پژوهش و همچنین بحث می‌پردازد. در بخش ششم، نتیجه‌گیری پژوهش براساس یافته‌های حاصل از بررسی داده‌ها ارائه می‌گردد.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون اندک پژوهش‌هایی پیرامون بحث مفهوم زمان در ذهن فارسی‌زبانان انجام شده است. یکی از معدود مطالعاتی که در این باره، البته با هدفی متفاوت، صورت گرفته است، پژوهشی است که نعمت‌طاووسی (۱۳۷۷) به منظور بررسی تجربی فرایند شکل‌گیری مفهوم زمان در کودکان ایرانی انجام داده است. تمرکز وی روی توانایی قضاوت درباره‌ی «مدت زمان» در کودکان بوده است. نتایج پژوهش نشان داد که این توانایی با افزایش سن بیشتر می‌شود؛ و اکتساب این توانایی در کودکان ایرانی، نسبت به سخن‌گویان زبان‌های دیگر، با تاخیر همراه است.

گلفام و همکاران (۱۳۸۸) به تحلیل زبان‌شناختی استعاره زمان در اشعار فروغ فرخزاد پرداختند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که استعاره‌های زمان موجود در اشعار فروغ فرخزاد، با آنچه در گفتار روزمره فارسی‌زبانان مشاهده می‌شود، مطابقت دارد. همچنین، این مطالعه نشان داد که در سه دفتر اول فرخزاد شامل «دیوار»، «اسیر» و «عصیان»، استعاره‌های قراردادی زمان بیشتر به چشم می‌خورد. اما در دو دفتر پایانی او، یعنی «تولد» و «دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، این استعاره‌های قراردادی زمان بسط و

گسترش یافته و با ویژگی‌های جدیدی همراه می‌شوند، یا حتی استعاره‌های کاملاً نوینی خلق می‌گردند.

سجودی و قنبری (۱۳۹۱) فرایند معناشناختی استعاره‌ی زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی (گروه‌های سنی الف، ب و ج) را بررسی کردند. یافته‌های این پژوهش نشان داد: ۱. به نظر می‌رسد کودکان فارسی زبان در گروه‌های سنی مورد بررسی مفهوم زمان را به واسطه‌ی حرکت در مکان درک می‌کنند و این نه تنها از طریق حرکت خطی در راستای افقی و عمودی امکان‌پذیر است؛ بلکه از لحاظ کیفی، جهت حرکت می‌تواند متفاوت باشد. ۲. کودکان فارسی‌زبان در گروه‌های سنی مورد بررسی نه تنها مفهوم زمان را به واسطه‌ی حرکت در مکان درک می‌کنند؛ بلکه عملکرد الگوی نگاشت «زمان چیز است»، «آن چیز در حرکت است» در استعاره‌ی زمان، با فرافکنی هسته‌شناسانه با «ماه» و «خورشید» و اشیاء پیرامون کودک وابسته است و بر درک مفهوم زمان تأثیر مستقیم دارد. ۳. نظریه‌ی معاصر استعاره‌ی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) ابزار نظری مناسبی برای بررسی ساختار مفهومی داستان‌های کودک به زبان فارسی است؛ البته، این نظریه جهان‌شمول و فرهنگ‌بنیاد است.

افراشی (۱۳۹۲) پژوهشی را در زمینه تحلیل شناختی ادراک و بازنمود زبانی مفهوم زمان در زبان فارسی انجام داده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زمان در زبان فارسی به شیوه‌های مختلفی مفهوم‌سازی می‌شود: ۱- مفهوم‌سازی بر اساس مکان. ۲- دریافت زمان به مثابه شیء قابل اندازه‌گیری و شمارش ۳- مفهوم‌سازی بر اساس تقابل میان سکون و حرکت.

در پژوهشی که به منظور بررسی چگونگی ساختار مفهوم «زمان» در ذهن فارسی‌زبانان صورت گرفته است، شرف‌زاده، علوی و علیمردانی (۱۳۹۲) مفهوم استعاره‌ی زمان را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن بود که بسامد استفاده از

استعاره‌های زمانی افقی بیش از استعاره‌های زمانی عمودی است و جز در مورد مفهوم «ساعت»، «روز» و «شبانه‌روز» و همچنین مفهوم «هفته» که بیشتر به صورت عمودی در ذهن فارسی‌زبانان وجود دارد، بقیه‌ی مفاهیم نشان‌دهنده‌ی بسامد بالاتر کاربرد استعاره‌ی زمانی افقی نسبت به سایر استعاره‌هاست. از این رو، استعاره‌های زمانی توسط فارسی‌زبانان اغلب به صورت افقی استفاده شده است.

نصیب‌ضرابی و پهلوان‌نژاد (۱۳۹۳) سعی نمودند تا با مبنا قرار دادن نظریه‌ی استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰، ۱۹۹۹) الگویی برای مفهوم زمان در زبان فارسی ارائه دهند. در این راستا، حرکات استعاری دستان که برای اشاره به قیده‌های مختلف زمان توسط فارسی‌زبانان به کار می‌رود، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که زمان برای فارسی‌زبانان افقی، از عقب به جلو، و از راست به چپ می‌باشد.

منصوری، نعمت‌زاده و افراشی (۱۳۹۶) فراگیری استعاره‌های حرکتی زمان و تعیین سن درک هر یک از استعاره‌های حرکتی زمان در کودکان فارسی‌زبان را بررسی کردند. در این پژوهش توانایی درک چهار نوع استعاره حرکتی زمان ارزیابی شد. نتایج پژوهش حاکی از وجود تفاوت‌های فردی در درک استعاره‌ها در کودکان بود. تحلیل داده‌ها نشان داد که کودکان فارسی‌زبان به ترتیب زیر به درک این استعاره‌ها دست می‌یابند: استعاره ناظر متحرک در ۴ سالگی، استعاره زمان متحرک در ۵ سالگی، استعاره ناظر و زمان متحرک در ۶ سالگی، و استعاره حرکت بی‌ناظر در ۷ سالگی.

رئیزی و همکاران (۱۳۹۸) به مطالعه استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی پرداختند. روش انجام این پژوهش به صورت تحلیل پیکره‌ای و شامل متون نوشتاری زبان فارسی معاصر از پایگاه داده‌های زبان فارسی است. یافته‌ها نشان داد که پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ برای درک و بیان استعاری زمان براساس این پیکره، «شیء»، «ماده»، «مسیر»، «مکان» و «ظرف» هستند.

نوری، روشن و گلفام (۱۴۰۱) در چارچوب زبانشناسی شناختی، استعاره‌های حرکتی زمان را در مقاله‌های سیاسی و اقتصادی روزنامه شرق مطالعه کردند. با بررسی نتایج مشخص شد استعاره زمان متحرک با (۷۲٪) الگوی غالب بود. استعاره‌های ناظر متحرک (۱۸٪) و حرکت بی‌ناظر (۹٪) دیگر الگوهای یودند.

علاوه بر این، زبان‌شناسان و روان‌شناسان نیز پیرامون تعبیر استعاری زمان در زبان‌های دیگر پژوهش‌های زیادی انجام داده‌اند. در ادامه، به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود. در یکی از اولین پژوهش‌ها، مک گلون و هاردینگ (۱۹۹۸) نقش نگرش ذهنی را نسبت به درک مفهوم زمان در زبان انگلیسی بررسی نمودند. یافته‌های پژوهش نشان داد افراد که وقتی با جمله‌های حاوی ناظر متحرک و زمان متحرک مواجه می‌شوند، برای تعبیر از اطلاعات نگرشی استفاده می‌کنند. برودتسکی (۲۰۰۰) درک استعاری زمان را از طریق استعاره‌های فضایی مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان داد حوزه‌های انتزاعی مانند زمان از طریق نگاه استعاری مفاهیم عینی و تجربی مانند فضا صورت می‌گیرد. مارگولیز و کرافورد^{۱۰} (۲۰۰۸)، ظرفیت رویداد و استعاره‌های فضایی زمان را در زبان انگلیسی بررسی کردند. یافته‌های این پژوهش نشان داد رویدادهای مثبت و منفی به استعاره‌های فضایی مختلف زمان مربوط هستند. یو^{۱۱} (۲۰۱۲) موقعیت استعاری زمان در زبان چینی را در محورهای عمودی و افقی مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان داد در زبان چینی توالی زمانی رویدادها به لحاظ فضایی در دو جهت افقی و عمودی و چهار مسیر جلو-عقب و بالا-پایین صورت می‌گیرد. دافی (۲۰۱۴) سعی نمود نقش مصنوعات فرهنگی را در تعبیر اصطلاحات استعاری زبان در زبان انگلیسی بر اساس زبان‌شناسی شناختی مورد بررسی قرار دهد. یافته‌ها حاکی از آن بود که در تعبیر اصطلاحات استعاری

¹⁰Margolies & Crawford

¹¹ Yu

مبهم، افراد به طور خودکار به بازنمایی‌های مکان-زمان دسترسی دارند و از آن‌ها استفاده می‌کنند، که در نتیجه‌ی آن حرکت رو به جلو در فضا متناظر با حرکت بعدی زمان است. علاوه بر این، با برعکس کردن الگوی زمان-مکان، درک استعاری مشارکین از زمان با اختلال مواجه می‌شود که این خود بازتاب استدلال زمانی مشارکین است. به عبارت دیگر، فرهنگ بر درک استعاری زمان تأثیرگذار است.

مطالعات اخیر درک انسان از چگونگی تأثیر استعاره‌های زمانی بر شناخت و ادراک را دقیق‌تر کرده‌اند.

پیاتا و سوریانو^{۱۲} (۲۰۲۲)، با تأکید بر تعامل بین هیجان و استعاره‌های زمانی، بررسی کردند که چگونه سوگیری‌های عاطفی در بازنمایی‌های استعاری رویدادهای پیش‌بینی‌شده تجلی می‌یابند. در این مطالعه ارتباط بین زمان و عاطفه در زبان طبیعی بررسی شد. یافته‌ها الگویی پایدار را آشکار کرد: رویدادهای پیش‌بینی‌شده‌ی مثبت به‌طور مکررتر با استفاده از استعاره‌های ناظرمتحرک توصیف شدند، در حالی که رویدادهای پیش‌بینی‌شده‌ی منفی در چارچوب زمان متحرک ارائه شدند.

در پژوهشی استانوژیویچ و همکاران^{۱۳} (۲۰۲۳) تأثیر استعاره‌های ناظرمتحرک و زمان-متحرک بر ادراک تغییرات آب‌وهوایی را مطالعه کردند. مطالعه‌ی آنها نشان داد که استعاره‌های زمان متحرک، که تغییرات آب‌وهوایی را در حال نزدیک شدن به فرد تصویر می‌کند، در مقایسه با استعاره‌های ناظرمتحرک، حس فوریت و درک خطر توسط شرکت‌کنندگان را افزایش دادند. این امر بر قدرت متقاعدکننده‌ی چارچوب‌بندی استعاری در شکل‌دهی به ادراک عمومی از مسائل حیاتی تأکید می‌کند.

¹² Piata and Soriano

¹³ Stanojević et al.

در زمینه‌ای فلسفی، بارون و همکاران^{۱۴} (۲۰۲۳) رابطه‌ی بین استعاره‌های زمانی و سوگیری‌های زمانی، مانند آینده‌گرایی و نزدیک‌گرایی را بررسی کردند. مطالعه‌ی آنها دو فرضیه را آزمود: تبیین «ناظر متحرک» که ادراک حرکت خود از خلال زمان را در ایجاد این سوگیری‌ها مؤثر می‌داند، و تبیین «زمان متحرک» که ادراک حرکت زمان به سمت خود را مسئول می‌داند. با این حال، یافته‌های تجربی آنها هیچ‌یک از فرضیه‌ها را تأیید نکرد، که این امر نشان‌دهنده‌ی نیاز به تبیین‌های جایگزین برای این سوگیری‌های زمانی است.

پژوهش شو^{۱۵}، جیا^{۱۶} و چن^{۱۷} (۲۰۲۴) نشان داد که استفاده از استعاره‌های ناظر متحرک در مقابل زمان متحرک می‌تواند به‌طور معناداری بر ادراک مصرف‌کنندگان نسبت به رویدادهای آینده تأثیر بگذارد. به‌طور مشخص، استعاره‌های ناظر متحرک منجر به ادراک رویدادها به عنوان رویدادهایی با فاصله‌ی زمانی دورتر در مقایسه با استعاره‌های زمان-متحرک شدند. این اثر به تغییرات در برانگیختگی روانشناختی ناشی از چارچوب‌بندی‌های استعاری مختلف نسبت داده شد.

بررسی پیشینه‌ی مطالعاتی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در زمینه‌ی درک مفهوم استعاری زمان در زبان فارسی تاکنون پژوهشی اندکی انجام شده است. از این رو، یکی از ضروریات این پژوهش بررسی شناختی مفهوم زمان در فارسی است که از این طریق می‌توان تحلیل درک استعاری مفهوم زمان را در این زبان تعیین نمود.

۳- مبانی و چارچوب نظری پژوهش

¹⁴ Baron et al.

¹⁵ Xu

¹⁶ Jia

¹⁷ Chen

۳-۱ زبانشناسی شناختی

یکی از پرسش‌های اصلی درباره‌ی ذهن این است که ما چگونه می‌توانیم درباره‌ی چیزهایی که هرگز ندیده‌ایم یا لمس نکرده‌ایم، بیاندیشیم و چگونه می‌توانیم درباره‌ی حوزه‌ی ناملموسی مانند زمان استدلال کنیم. پاسخ پیشنهادی علم شناخت برای این پرسش این است که شناخت از حوزه‌های انتزاعی بر مبنای شناخت حوزه‌هایی که به تجربه درمی‌آیند، صورت می‌گیرد (دافی، ۲۰۱۴). در مورد زمان دو ویژگی شاخص وجود دارد؛ یک، زمان کمی که عینی است و دوم، زمان کیفی که وجودی ذهنی است (حیدری، صلاحی و اکبری بیرق، ۱۴۰۳). لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) معتقدند که مقدار بسیار کمی از فهم ما نسبت به زمان کاملاً زبانی است. از دیدگاه این دو، بیشتر فهم ما نسبت به زمان بر اساس فهم استعاری حرکت در فضا صورت می‌گیرد. در ارتباط با مفهوم‌سازی زمان، امروزه باور بر این است که در همه‌ی زبان‌ها مفهوم زمان، مبتنی بر ادراک و شناخت مفهوم فضا صورت می‌گیرد (دافی، ۲۰۱۴). در نتیجه، شیوه‌های خاص مفهوم‌سازی زمان از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. پژوهش‌های بین‌زبانی و بین‌فرهنگی نشان می‌دهد که بازنمایی‌های زمان در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف تفاوت‌هایی را می‌نمایند (گونزالز^{۱۸} و زیمباردو^{۱۹}، ۱۹۸۵؛ کاساسانتو^{۲۰}، چن^{۲۱} و برگه^{۲۲}، ۱۹۹۹؛ بورودیتسکی، فیلیس^{۲۳} و همکاران، ۲۰۰۴؛ نونز^{۲۴} و سویستر^{۲۵}، ۲۰۰۶؛ فورهامن^{۲۶} و بورودیتسکی، ۲۰۱۰؛ بورودیتسکی، ۲۰۱۱).

¹⁸ A. Gonzalez

¹⁹ P. Zimbardo

²⁰ D. Casasanto

²¹ M. Chen

²² J. Bargh

²³ W. Phillips

²⁴ R. Núñez

²⁵ E. Sweetser

²⁶ A. Furnham

در سال‌های اخیر، توجه پژوهشگران دیدگاه جسمی‌شدگی شناختی^{۲۷} نیز به مفهوم زمان در ذهن جلب شده است (کرانجک^{۲۸} و چترجی^{۲۹}، ۲۰۱۰؛ کرانجک و مک-دونو^{۳۰}، ۲۰۱۱). کرانجک و مک‌دونو (۲۰۱۱) بر این باورند که ساختار مفهومی مشابه «زمان» و «فضا» باعث می‌شود که طرز تفکر، صحبت و حرکات بدن ما در رابطه با زمان، تحت تأثیر مشخصه‌های مکانی قرار گیرد. باسو و همکاران (۱۹۹۶) با استناد به داده‌های عصب‌شناختی نقاط مشترکی را برای پردازش زمان، فضا و مقدار یا کمیت در مغز معرفی می‌کنند. این یافته عصب‌شناختی برای بسیاری از مواردی که مفهوم زمان در زبان در قالب فضا، مقدار یا کمیت درک می‌شود، توجیه‌کننده است. کاسانو و یاسمین، (۲۰۱۰).

۳-۲- استعاره زمان

از دیدگاه ایوانز (ایوانز، ۲۰۱۳)، در زبان انگلیسی، استعاره‌های فضایی مختلفی برای زمان وجود دارند که عبارتند از: استعاره‌های اشاره‌ای^{۳۱} که در آن‌ها، رویدادها نسبت به «خود»^{۳۲} بررسی می‌شوند، استعاره‌های زنجیره‌ای^{۳۳} که رویدادها نسبت به یکدیگر مطالعه می‌شوند، و استعاره‌های برونی^{۳۴}، که در آن‌ها، رویدادها نسبت به جریان در حال حرکت زمان ثابت هستند در میان این‌ها، کلارک (۱۹۷۳)، لیکاف و چانسون (۱۹۹۹)، ایوانز (۲۰۰۶)، فیدن و برودیتسکی (۲۰۱۲)، ایوانز (۲۰۱۳) و دافی (۲۰۱۴) توجه خاصی به دو استعاره‌ی مکانی-زمانی اشاره‌ای نموده‌اند که عبارتند از:

²⁷ embodied view of cognition

²⁸ A. Kranjec

²⁹ A. Chatterjee

³⁰ L. McDonough.

³¹ deictic

³² ego

³³ sequential

³⁴ extrinsic

الف) ناظر متحرک: استعاره‌ای است که در آن فرد (ناظر) به عنوان موجودی متحرک در یک فضای خطی زمان در نظر گرفته می‌شود که از گذشته به آینده حرکت می‌کند. در این مدل، زمان ثابت است و ناظر در طول محور زمان جلو می‌رود (کاساساتو و برودیتسکی، ۲۰۰۸). برای مثال:

۱. ما به سمت تعطیلات پیش می‌رویم.

(ما به آینده می‌رویم، زمان ثابت است.)

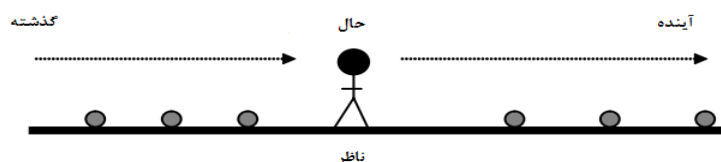
ب) استعاره‌ی زمان متحرک: در این استعاره زمان به عنوان موجودی متحرک در نظر گرفته می‌شود که از آینده به سمت حال حرکت می‌کند و ناظر در حال حاضر ثابت ایستاده است. در این مدل، زمان مانند یک جریان یا موجود متحرک به سمت ناظر می‌آید (مور، ۳۵، ۲۰۱۷). برای نمونه:

۲. تعطیلات به سمت ما می‌آیند.

(زمان می‌آید، ناظر ثابت است.)

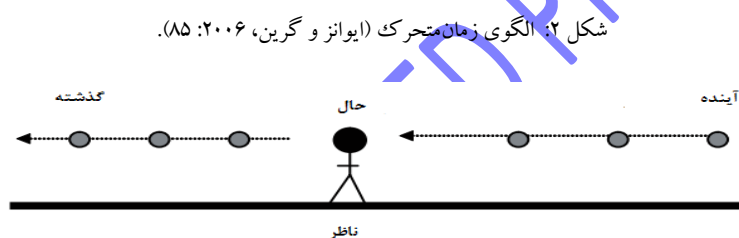
در الگوی ناظر متحرک زمان زمینه‌ای است که ناظر بر روی آن حرکت می‌کند و درک زمان به واسطه حرکت ناظر بر روی این زمینه به سوی لحظه‌ها و رویدادهای زمانی انجام می‌گیرد. در این انگاره زمان به عنوان مکانی ثابت یا ناحیه‌ای محصور در فضا مفهوم‌سازی می‌شود و از طریق حرکت ناظر است که گذر زمان درک می‌گردد (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۸۵). الگوی ناظر متحرک در شکل (۱) نمایش داده شده است.

شکل ۱: الگوی ناظر متحرک (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۸۵)



³⁵ Moore

از سوی دیگر، در الگوی زمان متحرک تجربه گری وجود دارد که ناظر نامیده می شود و موقعیت او نشان دهنده «حال» است. در این الگو، ناظر ثابت است و لحظه ها و رویدادهای زمانی به عنوان اشیایی در حال حرکت مفهوم سازی می شوند. این اشیاء از آینده به سمت ناظر حرکت می کنند و با گذر از او به گذشته می روند. این حرکت سبب گذر زمان می شود (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۸۴). این الگو در شکل (۲) ارائه شده است.



برای هر دوی این استعاره های زمانی-مکانی، مکان «ناظر» نقطه ارجاع^{۳۶} را مشخص می کند. نقطه ارجاع مکانی است که به زمان کنونی مربوط می شود و به طور استعاری تجربه زمان حال را نشان می دهد؛ بنابراین، استعاره های ناظر متحرک و زمان متحرک، زمان اشاره ای را معرفی می کنند و با روابط زمان گذشته/حال سازگار هستند (دافی، ۲۰۱۴: ۲). علاوه بر این، همان گونه که جملات ۳ تا ۸ نشان می دهد، استعاره های ناظر متحرک و زمان متحرک دیدگاه های معکوسی را به همراه دارند: یا رویداد زمانی نسبت به ناظر متحرک ترسیم می شود (که همیشه در گفتار طبیعی به طور صریح رمز گذاری نمی شود) یا ناظر نسبت به رویدادی زمانی ثابت مجسم می گردد. مانند:

³⁶ reference point

ناظر متحرک

زمان متحرک

زمان آینده: ۳- ما داریم به ماه رمضان نزدیک می‌شویم. ۶- ماه رمضان دارد نزدیک می‌شود.

زمان حال: ۴- ما به زمان واقعی می‌رسیم. ۷- زمان واقعی فرا می‌رسد.

زمان گذشته: ۵- ما از مهلت مقرر عبور کردیم. ۸- مهلت مقرر گذشته است.

نظام مندی و انسجام استعاره‌های ناظر متحرک و زمان متحرک در زبان منجر به بررسی واقعیت‌های روان‌شناختی این دو استعاره گردیده است (دافی، ۲۰۱۴). در یکی از پژوهش‌های اصلی در این مورد، مک‌گلون و هاردینگ (۱۹۹۸) پارادایم ابهام‌زدایی استعاره^{۳۷} را بنیان نهادند. در این پارادایم، تعبیر استعاره مبتنی بر چارچوب فضا-زمان خاصی است که مورد استفاده قرار می‌گیرد. مشارکین در این پارادایم با مجموعه‌ای از جمله‌ها که یا شامل استعاره ناظر متحرک (جمله‌های ۳، ۴، ۵) و یا استعاره زمان-متحرک (جمله‌های ۶، ۷، ۸) هستند، برانگیخته می‌شوند. بعد از برانگیخته کردن مشارکین با این جملات، مشارکین جمله مبهم هدف (۹) را می‌خوانند.

۹- جلسه چهارشنبه‌ی هفته‌ی آینده دو روز جلو برده شده است. سپس، از مشارکین سوال می‌شود که این جلسه در چه روزی برگزار می‌شود. برای پاسخ، مشارکین باید یکی از پاسخ‌های دوشنبه یا جمعه را انتخاب نمایند. برودیتسکی و رمسکار (۲۰۰۲: ۱۸۵) معتقدند در یک بافت خنثی، افراد به طور مساوی از استعاره‌های زمانی ناظر متحرک و زمان متحرک بهره می‌گیرند. البته این موضوع در پژوهش‌های مختلف پیرامون زبان انگلیسی اثبات شده است اما تاکنون پژوهشی پیرامون این موضوع در زبان فارسی انجام نشده است.

³⁷ metaphor disambiguation paradigm

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان با بهره‌گیری از زبان‌شناسی شناختی (مک‌گلون و هاردینگ، ۱۹۹۸ و دافی، ۲۰۱۴) به تحلیل شناختی درک تعبیر استعاری زمان در فارسی پرداخت.

۴- روش پژوهش

۴-۱ مشارکین

این پژوهش با روش علی-مقایسه‌ای انجام شده است. جامعه آماری مورد مطالعه شامل ۱۱۸ دانشجوی فارسی‌زبان کارشناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان بود. انتخاب دانشجویان کارشناسی به دلیل در دسترس بودن آنها صورت گرفته است. سن شرکت‌کنندگان بین ۱۹ تا ۲۷ سال و میانگین سنی آنها ۲۰ سال بود. ۶۶ نفر از مشارکین مرد و ۵۲ نفر زن بودند. در این مطالعه، مشارکین از نظر سن و تحصیلات همگن‌سازی شدند تا اطمینان حاصل شود که این متغیرها بر نتایج پژوهش تأثیری ندارند. محل زندگی گویش‌وران فارسی‌زبان نیز از میان مناطق مختلف کشور از جمله کرمان، اصفهان و شیراز انتخاب شده است.

۴-۲ ابزارها و مواد آزمودنی

برای پاسخ به پرسش اول مبنی بر چگونگی درک تعبیر استعاری زمان در زبان فارسی، پارادایم ابهام‌زدایی مک‌گلون و هاردینگ (۱۹۹۸) در محیطی خنثی بین گویش‌وران فارسی در دانشگاه سیستان و بلوچستان توزیع شد. سپس، به منظور پاسخ به پرسش دوم که آیا رابطه‌ی معناداری بین اطلاعات زمینه‌ای و درک تعبیر استعاری زمان در فارسی وجود دارد، شش جمله‌ی (پیوست ۱) در قالب پرسش‌نامه طراحی گردید. این جمله‌ها یا شامل استعاره ناظرمتحرک (مانند: «ما داریم به عید نوروز نزدیک می‌شویم») و یا استعاره زمان‌متحرک (از قبیل: «عید نوروز در حال نزدیک شدن است») بود. طرح این نوع پرسش‌ها در این دست پژوهش‌ها بسیار رایج است (از جمله مک‌گلون و هاردینگ،

۱۹۹۸؛ برویتسکی و رمسکار، ۲۰۰۲؛ نونز، ۲۰۰۶ و کرانجک، ۲۰۰۶). بعد از طراحی جملات، ابتدا مشارکین با این جمله‌ها برانگیخته شدند. پس از برانگیخته کردن مشارکین با این جمله‌ها، به آن‌ها پارادایم ابهام‌زدایی مک‌گلون و هاردینگ (۱۹۹۸) داده شد. در این پارادایم، ابتدا از مشارکین خواسته شد که جمله‌ی جلسه چهارشنبه‌ی هفته‌ی آینده دو روز جلو برده شده است^{۳۸} را بخوانند. سپس، از آن‌ها این سوال پرسیده شد: این جلسه در چه روزی برگزار می‌شود؟ در پاسخ دو روز دوشنبه و جمعه انتخاب گردید. درانتها، نتایج حاصل از پارادایم مک‌گلون و هاردینگ (۱۹۹۸) در محیط خنثی و غیرخنثی برای پاسخ به پرسش دوم با یکدیگر مقایسه شد.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۱ و برای سنجش میزان معنی‌داری بین درک تعبیر استعاری زمان در فارسی از آزمون خی دو استفاده شد.

۵- تحلیل و بحث

برای بررسی پرسش اول پژوهش مبنی بر چگونگی درک تعبیر استعاری زمان در فارسی در محیط خنثی، جدول (۱) ارائه شده است.

^{۳۸} . این جمله‌ها معادل فارسی پارادایم مک‌گلون و هاردینگ (۱۹۹۸) هستند. در این پارادایم، ابتدا مشارکین با مجموعه‌ای از جمله‌ها که یا شامل استعاره ناظر متحرک مانند (جمله a) یا استعاره زمان متحرک مانند (جمله b) بودند، برانگیخته می‌شدند. سپس به مشارکین جمله‌ای مانند (جمله c) داده می‌شد.

- a - We passed the deadline two days ago
b - The deadline passed two days ago
c - The meeting originally scheduled for next Wednesday has moved forward two day

در پایان، از مشارکین سؤال می‌شود که این جلسه در چه روزی برگزار می‌شود. در پاسخ مشارکین باید روز «دوشنبه» یا «چهارشنبه» را انتخاب کنند.

جدول ۱: آزمون خی دو برای معناداری درک تعبیر استعاری زمان در فارسی

فراوانی	درصد	خی دو	درجه آزادی	ارزش p
روز	۷۰	۱۷/۷۹۳	۱	۰/۰۰۰
جمعه				
روز	۴۸			
دوشنبه				
مجموع	۱۱۸			

همان گونه که جدول (۱) نشان می دهد، انتخاب پاسخ «جمعه» و «دوشنبه» در بین گویشوران فارسی در محیط خنثی به ترتیب ۵۹/۴٪ و ۴۰/۶٪ است. همچنین، نتایج آزمون خی دو در جدول (۱) حاکی از آن است که خی دو برابر ۱۷/۷۹۳ و درجه آزادی برابر ۱ است. از آنجا که ارزش p کمتر از ۰/۰۵ است ($p=0/000 < 0/05$)، نتایج نشان می دهد که تفاوت معناداری بین استفاده از پاسخ «جمعه» و «دوشنبه» بین گویشوران فارسی وجود دارد. به عبارت دیگر، گویشوران فارسی در درک تعبیر استعاری زمان در محیط خنثی از الگوی خاصی پیروی می کنند. با توجه به این که مشارکین متناسب با الگوی ناظر متحرک روز «جمعه» را انتخاب کردند، می توان نتیجه گرفت در فارسی این الگو بیشتر ناظر متحرک است.

در ادامه، در بررسی پرسش دوم مبنی رابطه بین اطلاعات زمینه ای و درک تعبیر استعاری زمان در فارسی مشخص شد شرکت کنندگان فارسی در محیط غیرخنثی ۶۹/۵ درصد پاسخ «جمعه» و ۳۰/۵ درصد پاسخ «دوشنبه» را انتخاب کردند. افرون براین، جمله های حاوی ناظر متحرک با ۵۱/۰۳ درصد بیشتر از جمله های حاوی زمان متحرک بودند. بدین ترتیب، یافته ها نشان می دهد شرکت کنندگان فارسی متناسب با جمله های حاوی ناظر متحرک از پاسخ «جمعه» استفاده کردند. برای معنادار بودن این رابطه از آزمون خی دو استفاده شد.

جدول ۲: آزمون خی دو برای معناداری رابطه بین اطلاعات زمینه‌ای و درک تعبیر استعاری زمان در فارسی

ارزش	درجه آزادی	سطح معنی داری
آزمون خی دو	۳	۰/۰۰۰
نسبت درست‌نمایی	۳	۰/۰۰۰
رابطه خطی	۳	۰/۰۰۰
تعداد موارد معتبر	۱۱۸	

بر اساس آزمون خی دو، بین اطلاعات پیش‌زمینه‌ای و درک تعبیر استعاری زمان در فارسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد ($\chi^2 = 29/959$, $p < 0/000$, $N = 118$, $df = 3$). در نتیجه، اطلاعات زمینه‌ای بر درک تعبیر استعاری زمان در زبان تاثیر دارد (جدول ۲).

در پاسخ به پرسش سوم مبنی بر تأثیر معنادار جنسیت بر درک تعبیر استعاری زمان جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳: آزمون خی دو برای تأثیر معنادار جنسیت بر درک تعبیر استعاری زمان

فرآوانی	درصد	خی دو	درجه آزادی	ارزش p
مرد		۱/۸۳	۱	۰/۱۷
روز	۲۴			
دوشنبه	۳۶/۴			
روز جمعه	۴۲			
۶۳/۶				
زن		۰/۵۳	۱	۰/۴۶
روز	۲۴			
دوشنبه	۴۶/۲			
روز جمعه	۲۸			
۵۳/۸				

همانطور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، اگرچه تمایل به انتخاب روز «جمعه» (الگوی ناظر متحرک) در هر دو گروه جنسیتی وجود دارد، اما ارزش p برای هر دو گروه (۰,۱۷ برای مردان و ۰,۴۶ برای زنان) از ۰/۰۵ بزرگتر است، که نشان‌دهنده عدم وجود تفاوت آماری معنادار در انتخاب پاسخ بین دو جنس مرد و زن است. این امر تأیید می‌کند که جنسیت بر درک استعاری زمان در این پژوهش تأثیری نداشته است.

با توجه به آنچه تاکنون در مورد شیوه درک تعبیر استعاری زمان در فارسی مورد بررسی قرار گرفت، مشارکین فارسی در درک استعاره زمان، روز «جمعه» (الگوی ناظر-متحرک) را بیشتر انتخاب کردند. در این ارتباط، بر اساس این که تجربه ما از زمان بر اساس درک ما از مکان شکل می‌گیرد (لیکاف، ۱۹۹۳ و لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۹)، فرض بر این است که تصور حرکت از طریق مکان به سمت جسمی ساکن مشابه دیدگاه ناظر متحرک است و تصور حرکت شیء از طریق مکان به سمت ناظر همانند دیدگاه زمان متحرک است. از این رو، اگر زمان و فضا دارای برخی از ساختارهای رابطه-ای مشترک باشند، آنگاه مشارکین که شرایط فضایی ناظر متحرک را انتخاب می‌کنند، باید در پاسخ‌های خود روز «جمعه» را انتخاب کنند و پاسخ مشارکینی که شرایط فضایی زمان متحرک را برمی‌گزینند باید روز «دوشنبه» باشد. نتایج حاکی از آن بود که گویش-وارن فارسی متناسب با جمله ناظر متحرک پاسخ «جمعه» را انتخاب کردند.

از منظر تکاملی، ذهن انسان به سمت پیش‌بینی آینده و برنامه‌ریزی برای آن گرایش دارد. الگوی «ناظر متحرک» که در آن آینده پیش روی ما قرار دارد، با این رویکرد هدف‌مندانه کاملاً سازگار است. این الگو به ما کمک می‌کند تا رویدادهای آینده را به عنوان مقاصدی در نظر بگیریم که باید به آنها برسیم. در نهایت، غالب بودن الگوی «ناظر متحرک» در این پژوهش، یک یافته تصادفی نیست، بلکه نتیجه‌ی تعامل پیچیده‌ی اصول شناختی، فیزیولوژی مغز و ساختارهای زبان‌شناختی است که همگی تمایل به تجسم زمان به عنوان یک مسیر در امتداد حرکت ناظر دارند.

نتایج این پژوهش با پژوهش نصیب‌ضرابی و پهلوان‌نژاد (۱۳۹۳) از این جهت همسو است که مطالعه آن‌ها نیز الگوی ناظرمتحرک را نشان می‌دهد. این دو در پژوهش خود بر اساس حرکات استعاری دستان الگویی را برای زمان در فارسی ارائه دادند که بر طبق آن زمان برای گویش‌وران فارسی از عقب به جلو می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاضر با پژوهش نونزو و سویتسر (۲۰۰۶) نیز همسو است. این دو معتقدند اگرچه یک زبان به -طور معمول بیشتر از یک الگوی زمانی دارد، ولی الگویی در هر زبان وجود دارد که بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد که این خود ناشی از تفاوت‌های فرهنگی است. به علاوه، ریلی و لراس^{۳۹} (۲۰۱۷) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که زبان اسپانیایی نسبت به الگوهای ناظرمتحرک و زمان‌متحرک خنثی نمی‌باشد. افزون‌براین، استیکلز و لویترز^{۴۰} (۲۰۱۸) در پژوهش خود نشان دادند که درک تعبیر استعاری زمان در زبان انگلیسی بیشتر منطبق بر الگوی ناظرمتحرک است. به سخن دیگر، مشارکین در زبان انگلیسی سعی می‌کنند که بیشتر روز «جمعه» را انتخاب کنند. در نتیجه، این پژوهش از جهت ناظرمتحرک بودن با الگوی ناظرمتحرک در فارسی همسو است.

از سوی دیگر، نتایج پژوهش حاضر با پژوهش برودیتسکی و رمسکار (۲۰۰۲) همسو نیست. برودیتسکی و رمسکار (۲۰۰۲: ۱۸۵) معتقدند در یک بافت خنثی، افراد به طور مساوی از استعاره‌های زمانی ناظرمتحرک و زمان‌متحرک بهره می‌گیرند؛ در حالی که نتایج پژوهش حاضر نشان داد گویش‌وران فارسی بیشتر از الگوی ناظرمتحرک استفاده می‌کنند.

همچنین، یافته‌های این پژوهش با پژوهش مک‌گلون و هاردینگ (۱۹۹۸) در خصوص نقش دانش زمینه‌ای در درک تعبیر استعاری زمان همسو است. نتایج پژوهش

³⁹ Reali, F., & Lleras, M

⁴⁰ E. Stickles & T.N. Lewis

این دو نشان داد که دانش زمینه‌ای بر درک تعبیر استعاری زمان تأثیر دارد. به عبارت دیگر، مشارکینی که با استعاره‌های ناظر متحرک برانگیخته می‌شدند، پاسخ «جمعه» را انتخاب می‌کردند، در مقابل، کسانی که با استعاره‌های زمان متحرک برانگیخته می‌شدند، پرسش را با گزینه «دوشنبه» پاسخ می‌دادند.

به علاوه، نتایج پژوهش حاضر از جنبه تأثیر حوزه‌های استعاری قابل تجربه بر حوزه‌های انتزاعی استعاره از پژوهش برودیتسکی (۲۰۰۰) حمایت می‌کند. در این پژوهش، فرض بر این بود که تصور کردن حرکت ناظر از یک مکان به سمت یک شی ثابت مشابه رویکرد ناظر متحرک است و تصور کردن حرکت شی از یک مکان به سمت ناظر مشابه منظر زمان متحرک است. با توجه به این که مشارکینی که با شرایط مکانی ناظر متحرک برانگیخته می‌شدند، پاسخ «جمعه» را برمی‌گزیدند و، در مقابل، مشارکینی که شرایط مکانی زمان متحرک باعث برانگیختگی آن‌ها می‌شد، پاسخ «دوشنبه» را انتخاب می‌کردند. نتایج حاکی از آن بود که مشارکین متناسب با برانگیختگی پاسخ را انتخاب می‌کردند.

همچنین، یافته‌های این پژوهش به لحاظ تأثیر اطلاعات زمینه‌ای بر درک تعبیر استعاری زمان با پژوهش برودیتسکی و رمسکار (۲۰۰۲) مرتبط است. آن‌ها دریافتند که کسانی که در حال پرواز بودند، بیشتر تمایل داشتند که الگوی ناظر متحرک (پاسخ «جمعه») را انتخاب کنند، در حالی که کسانی که در فرودگاه منتظر بودند بیشتر تمایل داشتند الگو زمان متحرک (پاسخ «دوشنبه») را برگزینند. این نتیجه به وضوح نشان می‌دهد که تفکر ما در مورد مفاهیم انتزاعی مانند زمان، مستقیماً تحت تأثیر تجربیات فیزیکی و حسی ما در جهان واقعی قرار دارد. به عبارت دیگر، تجربه اخیر ما از جابه‌جایی فیزیکی در فضا، به صورت ناخودآگاه، طرح‌واره ذهنی «ناظر متحرک» را فعال می‌کند و باعث می‌شود زمان را به عنوان مسیری بینیم که خودمان در آن حرکت می‌کنیم.

افزون براین، یافته‌های پژوهش حاضر در راستای پژوهش مت‌لوک و همکاران (۲۰۱۱) در مورد تاثیر حرکت انتزاعی بر درک عبارات استعاری مبهم زمان قرار دارد. نتایج حاکی از آن بود که حرکت انتزاعی بر درک تعبیر استعاری زمان تأثیر گذار است. به بیان ساده‌تر، مشارکینی بر اساس حرکت انتزاعی به سمت جلو، پاسخ «جمعه» و برطبق حرکت انتزاعی به سمت عقب، پاسخ «دوشنبه» را انتخاب می‌کردند.

پژوهش جمالیان و تورسکی (۲۰۱۲) نیز همسو با این پژوهش تأثیر درک دانش پیش‌زمینه‌ای بر درک تعبیر استعاری زمان را تأیید می‌کند. یافته‌های پژوهش جمالیان و تورسکی (۲۰۱۲) نشان داد مشارکینی که اشاره همراه گفتار را به سمت جلو تعبیر کردند، بیشتر تمایل داشتند که الگوی ناظرمتحرک (پاسخ «جمعه») را انتخاب کنند، از سوی - دیگر، کسانی که تعبیر اشاره همراه با گفتار را به سمت خودشان در نظر می‌گرفتند، بیشتر تمایل به انتخاب الگوی زمان‌متحرک (پاسخ «دوشنبه») داشتند.

۶- نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان گردید، مقوله «زمان» یک تجربه انتزاعی و بنیادی است که قابل ادراک مستقیم نیست و از طریق مختصات فضایی در زبان‌های مختلف درک می‌شود. این پژوهش به بررسی چگونگی درک تعبیر استعاری زمان در فارسی‌زبانان بر اساس زبان‌شناسی شناختی پرداخت و نشان داد که تفاوت معناداری در درک استعاری الگوهای زمان (ناظرمتحرک و زمان‌متحرک) در فارسی وجود دارد. به عبارت دیگر، در پاسخ به پرسش نخست الگوی غالب درک استعاری زمان در فارسی، الگوی ناظر متحرک است. این تمایل به الگوی ناظر متحرک در فارسی می‌تواند ریشه در تفاوت‌های فرهنگی داشته باشد. دوب (۱۹۷۱) و وست (۱۹۸۹) معتقدند که جوامع مختلف، رویکردهای متفاوتی نسبت به زمان دارند؛ فرهنگ‌های غربی بیشتر به آینده و حرکت

رو به جلو گرایش دارند، در حالی که فرهنگ‌های شرقی اغلب بر گذشته و ریشه‌ها تمرکز می‌کنند. ایوانز (۲۰۰۴) نیز اشاره می‌کند که الگوهای ناظر متحرک و زمان متحرک، الگوهای شناختی پیچیده‌ای هستند که بر اساس فرهنگ بازنمایی می‌شوند و باید با توجه به فرهنگ مورد بررسی قرار گیرند. بنابراین، غالب بودن الگوی ناظر متحرک در فارسی، می‌تواند بازتاب‌دهنده دیدگاه فرهنگی خاصی نسبت به زمان در میان فارسی‌زبانان باشد که در آن، فرد خود را در حال حرکت در زمان می‌بیند. همچنین، در پاسخ به پرسش دوم، این پژوهش با تأیید نقش اطلاعات زمینه‌ای در درک استعاره‌های زمانی، بر اهمیت بافت فرهنگی و تجربی در شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی تأکید می‌کند. درک عمیق‌تر از چگونگی بازنمایی زمان در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، می‌تواند به بهبود ارتباطات بین‌فرهنگی و همچنین درک بهتر فرآیندهای شناختی انسان کمک کند. افزون‌براین، پژوهش حاضر در پاسخ به پرسش سوم نشان داد جنسیت بر درک تعبیر استعاری زمان در زبان فارسی تأثیر معناداری ندارد.

این پژوهش محدود به نمونه‌ای از جامعه فارسی‌زبان بود که ممکن است نتایج آن قابل تعمیم به سایر فرهنگ‌ها و زبان‌ها نباشد. علاوه بر این، استفاده از ابزارهای خود گزارشگری ممکن است موجب سوگیری‌های پاسخ‌دهی شده باشد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده از روش‌های کیفی، آزمون‌های شناختی-عصبی و نمونه‌های بزرگ‌تر و متنوع‌تر استفاده شود تا تحلیل دقیق‌تر و جامعی از تأثیر ویژگی‌های روانی بر درک استعاره‌های زمانی فراهم گردد. همچنین، بررسی تأثیر عوامل فرهنگی و آموزشی بر این روابط می‌تواند ارزش افزوده‌ای به مطالعات بعدی بیفزاید.

پیوست

الف) برگردان پارادایم مک‌گلون و هاردینگ (۱۹۹۸) به فارسی

۱- جلسه چهارشنبه هفته آینده دو روز جلوتر موکول شد. این جلسه برای چه روزی

برنامه‌ریزی شده است؟

ب) دوشنبه

الف) جمعه

ب) جملات حاوی استعاره‌های ناظر متحرک و زمان متحرک در فارسی

زمان متحرک

ناظر متحرک

۴- ماه محرم

زمان آینده: ۳- ما داریم به ماه محرم نزدیک می‌شویم.

نزدیک می‌شود.

۶- زمان واقعی

زمان حال: ۵- ما به زمان واقعی می‌رسیم.

فرا می‌رسد.

۸- مهلت مقرر

زمان گذشته: ۷- ما از مهلت مقرر عبور کردیم.

گذشته است.

منابع

- افراشی، آزیتا (۱۳۹۲). «ادراک و بازنمود زبانی مفهوم زمان: تحلیل شناختی». دومین همایش ملی

آموزش زبان فارسی و زبان‌شناسی، فارس، علوم تحقیقات فارس.

- حیدری آبکنار، غزاله، صلاحی، عسگر و اکبری بیرق، حسن (۱۴۰۳). «بررسی تطبیقی مفهوم زمان در

رمان بوف کور و اقتباس سینمایی آن براساس دیدگاه هانری برگسون و ژیل دلوز». مطالعات زبانی و

بلاغی. ۱۵(۳۶). ۸۷-۱۱۸.

- رئیس، فاطمه، افراشی، آرزیتا، نعمت زاده، شهین و مقدسین، مریم (۱۳۹۹). «استعاره های مفهومی زمان در زبان فارسی: رویکردی شناختی-پیکره ای». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. ۸(۱). ۱۵-۲۹. doi: 10.22126/jlw.2020.1362

- سجودی، فرزانه و قنبری، زهرا (۱۳۹۱). «بررسی معناشناختی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی (گروه‌های سنی «الف»، «ب» و «ج»)». *نقد ادبی*. ۵(۱۹). ۵۰-۷۰.

- شرف‌زاده، محمد حسین؛ علوی، فاطمه و علی‌مردانی، آسیه (۱۳۹۲). «یک رویکرد شناختی به مفهوم استعاری زمان در زبان فارسی». *در دومین همایش ملی آموزش زبان فارسی و زبان‌شناسی، فارس، علوم تحقیقات فارس*.

- گلفام، ارسلان، کردزعفرانلو کامبوزیا، عالیه و حسن‌دخت فیروز، سیما (۱۳۸۸). «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی». *نقد ادبی*. ۲(۷). ۱۳۶-۱۲۱.

- منصوری، بهاره، نعمت‌زاده، شهین و افراشی، آرزیتا (۱۳۹۶). «فراگیری استعاره‌های حرکتی زمان در کودکان فارسی زبان». *زبان‌شناخت*. ۸(۱۶). ۱۳۷-۱۶۲.

- نصیب‌ضرابی، فهمیه و پهلوان‌نژاد، محمد رضا (۱۳۹۳). «تبلور مفهوم زمان: بر اساس حرکت استعاری داستان». *پژوهش‌های زبانی*. ۵(۱). ۱۰۹-۱۲۷.

- نعمت‌طاووسی، محترم (۱۳۷۷). «بررسی تجربی فرآیند شکل‌گیری مفهوم زمان». *مجله روان‌شناسی*. ۱(۲). ۶۵-۸۴.

- نوری، زینب، روشن، بلقیس، و گلفام، ارسلان (۱۴۰۱). «مقایسه بازتاب استعاری زمان در دو گفتمان متون مطبوعاتی فارسی». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. ۱۰(۱). ۷۹-۹۸. doi: 10.22126/jlw.2020.5047.1411

- Baron, S., Everett, B. C., Latham, A. J., Miller, K., Tierney, H., Thang, J. V. (2023). "Moving ego versus moving time: investigating the shared source of future-bias and near-bias". *Synthese*, 202, Article number 94.

- Basso, G., Nichelli, P., Frassinetti, F., & Di Pellegrino, G. (1996). "Time perception in a neglected space". *Neuroreport*. 7(13). 2111-2114.

- Boroditsky, L. (2000). "Metaphoric structuring: Understanding time through spatial metaphors". *Cognition*. 75(1). 1-28.

- Boroditsky, L. (2011). "How language shapes thought". *Scientific American*. 304(2). 62-65.

- Boroditsky, L. and M. Ramscar. (2002). "The roles of body and mind in abstract thought". *Psychological Science*. 13(2). 185-188.
- Casasanto, D. (2009). "When is a linguistic metaphor a conceptual metaphor? In V. Evans and S. Pourcel" (eds.), *New Directions in Cognitive Linguistics*, 127- 145. Amsterdam: John Benjamins.
- Casasanto, D., & Boroditsky, L. (2008). "Time in the mind: Using space to think about time". *Cognition*. 106(2). 579-593.
- Casasanto, D., & Jasmin, K. (2010). "Good and bad in the hands of politicians: Spontaneous gestures during positive and negative speech". *Plos one*. 5(7). e11805.
- Chen, M. and J. Bargh. (1999). "Consequences of automatic evaluation: Immediate behavioural predispositions to approach or avoid the stimulus". *Personality and Social Psychology Bulletin*. 25. 215-224.
- Clark, H. H. (1973). "Space, time, semantics, and the child". In *Cognitive development and acquisition of language*. 27-63.
- Doob, L. W. 1971. *Patterning of time*, New Haven, Yale University Press.
- Duffy, Sarah. (2014). *The metaphoric representation of time: a cognitive linguistic perspective*. Doctoral thesis, Northumbria University.
- Evans, V. (2004). *The Structure of Time: Language, Meaning, and Temporal Cognition*. Amsterdam: John Benjamins.
- Evans, V. & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics*. Edinburgh University Press.
- Evans, V. (2006). *Cognitive linguistics*. Edinburgh University Press.
- Evans, V. (2013). *Language and time: A cognitive linguistics approach*. Cambridge University Press.
- Fedden, S., & Boroditsky, L. (2012). "Spatialization of time in Mian". *Frontiers in psychology*. 3. 485.
- Fuhrman, O., & Boroditsky, L. (2010). "Cross-cultural differences in mental representations of time: Evidence from an implicit nonlinguistic task". *Cognitive Science*. 34(8). 1430-1451.
- Gibbs, R. (Ed.) (2008). *Cambridge handbook of metaphor and thought*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gonzalez, A, & Zimbardo, P. G. (1985, May). "Time in perspective: A Psychology Today survey report". *Psychology Today*, pp. 21–26.
- Jamalian, A. and B. Tversky. 2012. Gestures alter thinking about time. In N. Miyake, D. Peebles and R. Cooper (eds.), *Proceedings of the 34th*

Annual Conference of the Cognitive Science Society, 503-508. Austin: Cognitive Science Society

- Kranjec, A., & Chatterjee, A. (2010). "Are temporal concepts embodied? A challenge for cognitive neuroscience". *Frontiers in Psychology*. 1, 240.

- Kranjec, A., & McDonough, L. (2011). "The implicit and explicit embodiment of time". *Journal of Pragmatics*. 43(3). 735-748.

- Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction*. Oxford University Press.

- Lai, V., & Boroditsky, L. (2013). "The immediate and chronic influence of spatio-temporal metaphors on the mental representations of time in English, Mandarin, and Mandarin-English speakers". *Frontiers in Psychology*. 4. 142.doi:10.3389/fpsyg.2013.00142

- Lakoff, G. and M. Johnson. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.

- Lakoff, G. 1993. *The contemporary theory of metaphor*. In A. Ortony (ed.), *Metaphor and Thought*, 202-251. Cambridge: Cambridge University Press.

- Lakoff, G. and M. Johnson. (1999). *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and its Challenge to Western Thought*. New York: Basic Books.

- Lakoff, G. (2006). "Conceptual metaphor". *Cognitive Linguistics: Basic Readings*. Berlin. 185-239.

- Margolies, S. and L. Crawford. 2008. "Event valence and spatial metaphors of time". *Cognition and Emotion*. 22(7). 1401-1414.

- McGlone, M. and J. Harding. 1998. "Back (or forward?) to the future: The role of perspective in temporal language comprehension". *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory and Cognition*. 24. 1211-1223.

- Moore, K. E. (2017). "Elaborating time in space: the structure and function of space–motion metaphors of time". *Language and Cognition*. 9(2). 191-253.

- Núñez, R. E., & Sweetser, E. (2006). "With the future behind them: Convergent evidence from Aymara language and gesture in the crosslinguistic comparison of spatial construals of time". *Cognitive science*. 30(3). 401-450.

- Piata, A., Soriano, C. (2022). "The affect bias in the metaphorical representation of anticipated events". *Metaphor and the Social World*. 12(1). 115-137.
- Reali, F., & Lleras, M. (2017). "Perspectives in motion: the case of metaphorical temporal statements in Spanish". *Language and Cognition*. 9(1). 172-190.
- Rothe-Wulf, A., Beller, S., & Bender, A. (2015). "Temporal frames of reference in three Germanic languages: Individual consistency, interindividual consensus, and cross-linguistic variability". *The Quarterly Journal of Experimental Psychology*. 68(5). 917-939.
- Stanojević, M. M., Tonković, M., Peti-Stantić, A. (2023). "When do Metaphorical Frames Exhibit Psycholinguistic Effects? The Case of the Ego-Moving and Time-Moving Metaphor in Climate Change". *Lublin Studies in Modern Languages and Literature*. 47(2). 97-107.
- Stickles, E., & Lewis, T. N. (2018). "Wednesday's Meeting Really Is on Friday: A Meta-Analysis and Evaluation of Ambiguous Spatiotemporal Language". *Cognitive science*. 42(3). 1015-1025.
- Talmy, L. (1985). "Lexicalization patterns: Semantic structure in lexical forms". *Language typology and syntactic description*. 3(99). 36-149.
- West, P. (1989). "Cross-cultural literacy and the pacific rim". *Business horizons*. 32(2). 3-13.
- Xu, X., Jia, M., Chen, R. (2024). "Time moving or ego moving? How time metaphors influence perceived temporal distance". *Journal of Consumer Psychology*. 34(3). 466-480.
- Yu, N. (2012). "The metaphorical orientation of time in Chinese". *Journal of Pragmatics*. 44(10). 1335-1354.